

زنی تنها در آستانه ادبیات ایرانی

◆ علی دهقان

اساس می توان به جرات گفت که فروغ جایی ویژه در میان پرچمداران شعر آریایی دارد. به هر حال وقتی گروهی مدعی می شوند که فروغ بزرگترین بیان زنانگی در شعر ایران است؛ می توان با ترازو کردن میزان موفقیت زنان امروز ایران در استفاده از روش های ادبی برای خروج از "اریستوکراسی" مردانه به واقعی بودن آن پی برد. او درست در هنگامه ای نخستین بدعت های زنانگی خود را در میادین

خواهی شاعرانه به شکل نشسته است و علیرغم نمایی که از آن به تصویر کشیده می شود بیانی است که در عصر بدعت گذاری های زنانه، زبان مردانه، شانه های آن را لمس می کند. شاید سرایندهگان شعر امروزی به دلیل دور شدن از مخاطب و محدود شدن در جمع های چند نفره ادعایی غیر از این داشته باشند اما باید پذیرفت که نزدیک شدن به ادبیات زنانه همچنان حلقه مفقوده شعر ایرانی است. بر همین

فروغ فرخزاد تمام وزن زنانگی در ادبیات ایران است. ادبیاتی که هرچند پیکره ای وسیع دارد اما حتی حالا نیز مردانگی در لابه لای ابیات آن موج می زند. این را می توان به وضوح در ویتترین شعر امروز ایران نیز به تماشا نشست. شعری که دچار نوعی فرار به حاشیه های غیر متعارف شده است. آن هم با دلایلی که سرایندهگان به واسطه چرخش معکوس مدرنیسم و بازگشت به دورانی که هیچ نمی توان



اجتماعی روی ضرباهنگ شعر ریخت که ایران می رفت تا مدرنیزاسیون تولید در ساختارهای اقتصادی را تجربه کند اما از سوی دیگر مدرنیته فرهنگی به دلیل تاخت و تاز اجتماعی و حکومت آمرانه نظامی دچار شبیخون شده بود. در واقع او محصول دورانی است که برای نخستین بار توسعه اقتصادی از طریق



نامی بر آن گذاشت جز عقب گرد در فضایی ناشناخته و بدون مخاطب؛ در پی تحلیل چنین دیالوگ موزیکالی برمی آیند. شعر امروز ایران بیش از آن که برداشتی شاعرانه باشد، نوعی چکش کاری و مهندسی کلمات است که بر اساس اصل گریز از رسالت های فردی و آرمان

الگوی دیکتاتوری سیاسی جای خود را در میدان اجتماعی ایران باز کرده بود. در چنین شرایطی فروغ کودکی خود را پشت سر گذاشت و وقتی هم که به بلوغ شاعرانه گی رسید باز هم پس از دورانی کوتاه تجربه آزادی های سیاسی و تغییر فضای اجتماعی، ایران می رفت تا با یک کودتای سیاه برای بار دیگر در آغوش استبداد جای بگیرد. این خط سیر اجتماعی، سکوت زن ایرانی را نیز تشدید کرد. یا می توان گفت اشعاری از زنان ایرانی شنیده شد که پیش از آن که در پی بدعت باشند و یا از تمایلات زنانگی خود سخن بگویند نوعی واگویی های درونی و گلابیه از شرایط محیطی بودند. فروغ فرخزاد با انتشار مجموعه "اسیر" در تابستان ۱۳۳۴ با قاطعیت انحصار مردانه را در شعر آریایی شکست. او در این مجموعه ۴۴ قطعه ای با پرداختن به مسائلی چون خواهش های هوس آلود زنی عاشق، خاطرات زنی عاشق، اسارت، فرار، بی تابی و دیدار با معشوق به عبارتی، پا در سیمانی کرد که ضخامتی به پهنای تاریخ داشت.

فروغ با ترسیم خطی شاعرانه از عشق تا گناه جامعه اخلاقی آن روز را با چالشی بزرگ مواجه کرد. جامعه ای که زن آرمانی را موجود مطیع و ماهیت زنانه را فقط در قالب همسر و مادر قابل ارائه می دانست. اسیر در واقع این چیدمان را با برداشتی فردی دچار ریزش کرد.

قلب تو پاک و دامن من ناپاک
من شاهدم به خلوت بیگانه
(مجموعه اسیر)

جالب اینجاست که فروغ هیچ گاه در مجموعه اسیر و حتی دست نوشته های بعدی خود نیز از جانب هویت عمومی زن ایرانی سخن نگفت. او به عبارتی یک زن را در مقام "من" روبه روی کلیت مردانه ایران به تصویر کشید. موجودیت "من" صاحب واقعی ترین ساختار شخصیت به لحاظ تصمیم گیری های عقلانی و پارامترهای کنترل کننده است. جامعه شناسان بسیاری، مخصوصاً از حوزه فمینیست ها امروز با قاطعیت از اتکا به "من" یا عنوان برشی از ساختار شخصیت یاد می کنند که حضوری جدی در مقابل "نهاد" یا عنوان بستری برای پرتاب لذت بدون توجه به واقعیت های محیطی دارد. چنین تحلیلی می تواند از اشعار زنی گرفته شود که هر چند پیش از این شعر را تجربه کرده بود اما با مجموعه "اسیر" در سال ۳۴ حضور زن را در جامعه ای اعلام کرد که در آن، انسان تنها با نمایی مردانه توصیف می شد. هنوز

شعر ایران به عنوان عکس برگردانی از ماهیت اجتماع، مرد، خود را موجودی از پیش معرفی شده می داند

هم می توان گفت که زن ایرانی وقتی در بساط ادبیات آریایی پا می گذارد چندین برابر بیشتر از مردان ادیب نیاز به دیده شدن دارد و سعی در پوشاندن این نیاز می کند. در این میان شاید همچنان فروغ پرچمدار این جریان است که بارها با صدای بلند اعلام کرده است: "و این منم زنی... اما در مقابل، شاعران مرد هیچ نیازی به دیده شدن را بروز نمی دهند. به عنوان مثال

احمد شاملو هر گاه به چهار راه
جنسیت می رسد از خود با
عنوان ابر انسانی زیبا یاد
می کند: "من آن غول زیبایم
... یا مهدی اخوان ثالث
بارها از چشیدن سیلی سرد
زمستان تا تراشیدن صورت
برای قراری عاشقانه، تو را در
هاله ای فرو می برد که هرگز
گمان نمی بری روایت گر این
اشعار نیز شاید بتواند یک زن
باشد. کلام و زبان زنانه
سهراب نیز هیچ جایی برای
زنان باز نکرده است. او چه
وقتی در پی خانه دوست می
گردد یا هنگامی که در عبوری
عارفانه، کفش های خود را
جستجویی کند یا حتی زمانی
که با مجموعه های "ماهیچ،
ما نگاه" و "حجم سبز" دفتر
شعر خود را به پایان می
رساند. حتی یک بار هم دیده
نشده است که از سر نیاز بر

جنسیت خود تاکید کند. این تفاوت هر چند که از سوی برخی تحلیل گران مولفه مهمی ارزیابی نمی شود اما نباید این نکته را مورد غفلت قرار داد که در شعر ایران به عنوان عکس برگردانی از ماهیت اجتماع، مرد، خود را موجودی از پیش معرفی شده می داند و این زن است که تنها در اشعار فروغ، گریزی از سلطه و اقتدار مردانه می زند و بر جنسیت خود پافشاری می کند. از سوی دیگر، فروغ فرخزاد شاید تنها شاعر زنی باشد که از خانه و آشیانه اسطوره ای ایران بیرون می زند و از استقلال فردی سخن می گوید و یا تا جایی پیش می رود که در مدار سنتی ایران بدون پرده از عشق و گناه شعر می سازد. ولی در مقابل، این موضوع را نیز نباید نادیده گرفت که باز هم این فروغ فرخزاد است که از همان جهان وسیع تر (که پیروزی بدست آوردن آن را چشیده بود) به یاد خانه می افتد و برای ترنم چرخ خیاطی دل می سوزاند.

تمام روز در آئینه گریه می کردم
بهار پنجره ام را به وهم سبز درختان سپرده
بود....



شرکت خدمات مسافرتی

اطلس (عضو IATA)

شماره ثبت: ۷۵۴۰ تاریخ تاسیس: ۱۳۳۹/۷/۲۶

بیش از چهار دهه سابقه خدمت



خیابان میرداماد، میدان مادر (محسنی)، خیابان شهید شامنظری

پلاک ۴۱، صندوق پستی: ۱۹۹۱-۱۴۱۵۵

تلفن: ۲۲۲۷۰۰۴۶ - ۲۲۲۷۰۰۶۱ - ۲۲۲۷۰۰۶۲

فاکس: ۲۲۲۷۰۰۶۲

بیتیم، معصوم زنگنه از کتب دیوار

بدره زرد

کوه ارفک که قلمین آه را
از عهدی که کوه کرم زرد است

صبح صبور در غم حشر که بگردان
میرزد مود در دستگاه کرد

بر کوه کنگین را

سخت است که در اقدوسی مسکن دارد
و دل را در یک لبی کتب بر طبع من

سوزد آرام آرام

بر کوه کنگین

کوه کنگین در سر میبرد

می کنند. در تولدی دیگر، فروغ، تولد عناصر زنانه را جشن می گیرد اما در این میان، مجموعه ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، جنسی دیگر دارد. در این مجموعه تمام احساس های جسمی و انقلاب عشق های زنانه به پایان می رسند و جای آن را دگرگونی دیگری باز هم از جنس زنانه می گیرد با این تفاوت که این بار صدای زنانه در اشعار فروغ راه خود را در میان آرمان های اجتماعی و واقعیت های انسانی باز می کند. حتی اگر تابلوی بزرگ ورود ممنوع در اتوبان اجتماعی برای زنان نصب شده باشد فروغ با ایمان آوردن به ناتوانی دست های سیمانی زن، جای این انسان را نیز در چنین بساطی باز می کند.

من تکیه داده ام به دری تاریک

پیشانی فشرده زردم را

می سایم از امید براین دریا

انگشت های نازک و سردم را

آن داغ ننگ خورده که می خندد

بر طعنه های بیهوده من بودم

گفتم که بانگ هستی خود باشم

اما دریغ و درد که زن بودم

(عصیان)

اگر بسیاری بر این باورند که فروغ تمام وزن زنانگی شعر ایران است آنچنان بیراه نرفته اند. چه؛ او حتی در قالبی بزرگتر از این می جستجو. فارغ از هر تعارف و تعصبی، تنها زبان شعر فروغ به دلیل آهنگین کردن کلام محاوره ای، برخی از تحلیل گران ادبی را بر آن داشته است که نام او را در کنار حافظ به ثبت رسانند. کسی که شیرین زبانی اش در عهد کلاسیک، شعر را با نجوایی آرایش کرد که درست تصویری بود از واگویی های مردمی؛ به هر حال فروغ را نمی توان نادیده گرفت. وزن او زمانی مشخص می شود که نقش زنان در شکل گیری ادبیات قطور ایرانی مورد ارزیابی قرار بگیرد. اگر چه او با عصیان و پرده دری سنت های مردانه شعر را دگرگون کرد ولی در نهایت هیچ گاه ادعای مبارزه با وضعیت نا بسامان و جنسیت طبقه بندی شده را نداشته است. اما از این بابت که او، و شاید تنهایی او، تک صدای تنهایی زن ایرانی بوده است می توان نامش را به باد سپرد تا همواره در گوش تاریخ سرنایش کند. ادبیات ایران اگر چه غایبی بزرگ به نام زن داشته است و همچنان این غیبت ادامه دارد اما در روزگار او، عشق از موجودی به نام زن حنجره ای ساخت که خود را فریاد زد.

و منتقدین زن محوری در کار فروغ با عنوان شکست و متوقف شدن در مقابل ارزش های تک بعدی جامعه یاد شود؛ باز هم فروغ واهمه ای ندارد و همان طور که در گفت و گوی خود با ایرج گرگین یاد آور شده بود همواره از یک اصل پیروی کرده است: اصلی به نام تجربه های فردی و دور ریختن هراسی که مانع از گفتن آزاد می شود.

فروغ در تجربه های بعدی خود (دیوار - تیر ۱۳۳۵)، (عصیان ۱۳۳۷)، (تولدی دیگر ۱۳۴۲) و (ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد که هفت سال پس از در گذشت فروغ در سال ۱۳۵۲ منتشر شده است.) نیز به نوعی عشق، گناه و در نهایت نیز آرمان خواهی اجتماعی و سیاسی را تجربه کرده است. او در دیوار از زن عاشقی سخن می گویند که جزئیات عشق گناه آلود خود را نیز توصیف می کند و برای نخستین بار به طور جدی ادبیات اعتراض را از طریق کلام و احساس زنانه روی کیوسک ادبیات ایرانی می گذارد.

از مجموعه عصیان، تحول درونی فروغ به آرامی آغاز می شود او در عصیان، جایگاه تصویر زن عاشق و غوطه ور در بستر گناه را به پرسش هایی می دهد که چرایی آفرینش زن و شرایط او را جستجو

کدام قله کنام اوج؟
مرا پناه دهید ای زنان ساده کامل ...
مرا پناه دهید ای اجاق های پراش، ای نعل های خوشبختی
وای سرود ظرف های مسین در سیاه کاری مطبخ
و ای ترنم دلگیر چرخ خیاطی ...

چنین هوایی در استقلال طلبی فروغ شاید ایستادن در مقابل ارزش های نهادینه شده را به چالش بکشاند و یا این گمان را ایجاد کند که اوج طلبی فروغ در نهایت به وهمی برای بازگشت رسیده است. ولی از سوی دیگر و از منظر تعابیر "زان ژاک روسویی" فروغ در کنار این نمایه قرار می گیرد که با تکیه بر ادبیات اعتراضی، حالت های روحی و شرایط روانی و شخصی خود را اعتراف کرده است. اتفاقی که در ایران، شاید مردان نیز به ندرت به آن تن می دهند و در بطن خود سانسوری پنهان می شوند. فروغ اما درست در هنگامه ای که زن، خانه ای در ورای باورهای ایرانی داشته برای گریز از حاکمیت مردانه ابتدا زبانی زنانه را بی ریزی می کند و پس از آن در میدان پرش با مانع ایران، به راحتی از روی موانع خود سانسوری عبور می کند. حتی اگر این موضوع از سوی مخالفین